

تحولات عربستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی

با سخنرانی محمد فرازمند*

اشاره:

نشست ماه این شماره از ماه‌نگار دیده‌بان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به بررسی «چشم‌انداز آینده تحولات عربستان سعودی براساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور که اخیراً در مصاحبه محمد بن سلمان از آن رونمایی شد، اختصاص دارد. در این نشست، که با حضور آقای محمد فرازمند مدیرکل خلیج فارس وزارت امور خارجه برگزار شد، زوایای مختلف این سند و جایگاه عربستان سعودی در تحولات آتی منطقه و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت. متن حاضر، نسخه تدوین شده این نشست است که تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

مقدمه

طی هفته‌های اخیر محمد بن سلمان پس از مصاحبه مفصل ۸ ساعته‌ای که با خبرنگاران مجله بلومبرگ انجام داد، سرفصل‌های طرح جامع راهبردی خود را عنوان کرد؛ متعاقباً آن طرح منتشر شد که طرح مفصلی است و چشم‌انداز عربستان سعودی در سال ۲۰۳۰ است. از چند منظر می‌توان به این طرح راهبردی چشم‌انداز ۲۰۳۰ نگریست.

۱. منظر کارکردی برای تصویرسازی جدید از عربستان سعودی و تیم جدید سیاسی آن و به طور مشخص آقای محمد بن سلمان که عنصر کلیدی عربستان سعودی در یک سال و اندی گذشته پس از مرگ پادشاه قبلی عربستان، ملک عبدالله، بوده است

۲. از منظر کارکرد افزایش قدرت یا در چارچوب

نزاع قدرت در داخل عربستان سعودی

۳. بررسی امکان‌پذیری، تحقق یا عدم تحقق اهداف مندرج در این سند است؛ که بحث‌های گوناگونی در این خصوص وجود دارد و در کنار امیدواری‌هایی که در داخل عربستان سعودی، عمدتاً نخبگان وابسته به حاکمیت ابراز می‌دارند، شک و شبهه‌هایی نیز در داخل و خارج از عربستان؛ نسبت به عملی بودن و تحقق‌پذیر بودن این طرح عنوان می‌شود.

من در ابتدا به صورت گذرا به بخش‌های اصلی این طرح اشاره می‌کنم:

یک بخش از این طرح تحول در نظام اقامت نیروی کار خارجی است، در کشورهای حوزه خلیج فارس؛ خارجی‌ها



حتماً باید اسپانسر (کفیل) داشته باشند و هیچ تبعه خارجی بدون اسپانسر نمی‌تواند در کشورهای حاشیه خلیج فارس فعالیتی داشته باشد و دنیا و به خصوص سازمان بین‌المللی کار نیز نسبت به مقررات مربوط به کارگران و مستخدمان خارجی در این کشورها همواره انتقاداتی داشته‌اند. درباره کارگران کاملاً یک نظام برده‌داری حکمفرماست و درباره متخصصان نیز همه اختیارات در دست کارفرماست و این افراد از هیچگونه حقوق شهروندی به طور مستقل از کارفرما برخوردار نیستند؛ حتی اگر بخواهند شکایتی در دادگاه مطرح کنند، باید کارفرما اجازه دهد و به طور طبیعی اگر علیه کارفرما شکایت داشته باشد، امکان طرح وجود ندارد؛ لذا همه چیز در ید کارفرماست و به هیچ وجه کسی که آنجا به عنوان متخصص یا کارگر وارد سیستم اقتصادی و بازار کار می‌شود از حق و حقوق قانونی خود نمی‌تواند برخوردار شود. در این طرح تحول، پیش‌بینی شده که نظامی شبیه نظام گرین کارت که آمریکا برای متخصصان و کارگران خارجی دارد، برقرار شود. در این چشم‌انداز، یعنی طی ۱۵ سال آینده، تحولی جسارت‌آمیز وجود دارد اگر بتوانند چنین طرحی را عملی کنند و حتماً در وهله اول شامل میلیون‌ها کارگری که در عربستان سعودی کار می‌کنند، نخواهد شد.

- محور بعدی، سیاست درهای باز برای سرمایه‌گذاری است، به خصوص در زمینه‌های گردش‌گری؛ در واقع در این طرح بر باز کردن فضای اقتصادی و اجتماعی عربستان سعودی بسیار توجه و تمرکز شده است. اقتصاد عربستان یک اقتصاد بسته و کاملاً وابسته به نفت است و سرمایه‌گذار خارجی فرصت چندانی برای سرمایه‌گذاری در این کشور ندارد. در زمینه گردش‌گری نیز عربستان سعودی یکی از بدترین کشورها در سطح دنیا به لحاظ گردش‌گری است. گردش‌گری این کشور نیز عمدتاً در حج و عمره خلاصه می‌شود و معمولاً آمار گردش‌گران را که اعلام می‌کنند آمار حج و عمره است که در حال حاضر گفته می‌شود حدود ۸ میلیون نفر است که ۲ میلیون نفر برای حج و ۶ میلیون نفر نیز در طول سال برای عمره به این کشور سفر می‌کنند، هر چند که همین هم ممکن

است اغراق‌آمیز باشد؛ در چشم‌انداز ۲۰۳۰ پیش‌بینی شده این تعداد گردش‌گر به ۳۰ میلیون نفر برسد، در صورتی که عمده کسانی که از عربستان دیدار می‌کنند برای سفر حج و زیارت حرمین شریفین است.

- محور بعدی درباره افزایش درآمدهای غیرنفتی است. در این سند چشم‌انداز پیش‌بینی شده، درآمدهای نفتی و صادرات غیرنفتی عربستان تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار برسد.

خصوصی‌سازی بخش‌های دولتی محور دیگری از این سند است که پیش‌بینی شده مبلغی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار از محل واگذاری سهام شرکت‌ها و دارایی‌های دولتی، خصوصی‌سازی انجام شود، که به نظر می‌رسد رسیدن به این مبلغ بسیار اغراق‌آمیز است. در حال حاضر آنچه که به عنوان پیش‌درآمد این محور گفته شده، فروش ۵ درصد از سهام آرامکو است که مهم‌ترین شرکت نفت و انرژی عربستان سعودی است که کاملاً دولتی است و حدود ۲ تریلیون دلار ارزش سهام آرامکو برآورد شده که قرار است ۵ درصد آن به مزایده گذاشته شود. البته در داخل خاندان نیز در خصوص فروش سهام آرامکو مخالفتی وجود دارد؛ علی‌النعیمی، وزیر نفت عربستان، یکی از کسانی است که مخالف فروش سهام آرامکو بود که چند روز پیش برکنار شد و برکناری او به دلیل عدم همراهی در این چشم‌انداز ۲۰۳۰ و مخالفت او با سیاست‌های نفتی جاری عربستان سعودی صورت گرفت. عربستان سعودی برای اولین بار در تاریخ ۸۰ ساله خود سیاست کسب بازار و افزایش تولید و کاهش قیمت را رها کرده و بر افزایش قیمت‌ها و فریز کردن تولید تمرکز کرده است؛ برخلاف ایران که شاید اولین بار پس از انقلاب اسلامی است که ما سیاست کسب بازار را دنبال می‌کنیم. ما به طور سنتی در سیاست‌گذاری‌های نفتی خواهان کنترل تولید و افزایش قیمت هستیم ولی در حال حاضر طرفدار گرفتن سهم بیشتر از بازار هستیم و با فریز کردن تولید مخالفیم، البته علت این سیاست هم مشخص است؛ ما در یک دوره چند ساله تحت

فشار تحریم‌ها تولید نفت‌مان کاهش یافت و به حدود یک میلیون بشکه رسید و از زمانی که تحریم‌ها برداشته شده، تولیدمان به سرعت افزایش یافته و اکنون بالای دو میلیون بشکه تولید داریم و تصمیم نداریم به سیاست فریز کردن تولید نفت بپیوندیم. به درستی مسئولان نفت و انرژی کشور ما بر این باورند که باید در کوتاه‌مدت به سطح تولید قبل از تحریم‌ها برسیم.

طی جلسه‌ای که چندی قبل در دوحه قطر برگزار شد، تولیدکنندگان نفت اوپک و غیر اوپک دور هم جمع شدند و دستور کار نیز فریز کردن نفت در سطح تولید ژانویه ۲۰۱۶ بود و از ایران هم دعوت به عمل آمد مشروط بر اینکه ایران به دستور کار جلسه (فریز کردن در سطح تولید ژانویه ۲۰۱۶) پای‌بند باشد که علی‌القاعده نمی‌توانست از طرف ما مورد پذیرش قرار بگیرد و پیامی که ما به کشورهای که روابط نزدیک‌تری داشتند؛ مانند روسیه، ونزوئلا و الجزایر، دادیم این بود که ما را از این دستورالعمل استثناء کنند و چون تحریم داشتیم اجازه بدهند ما به سطح قبل از تحریم‌ها برگردیم و بعد به فریز کردن بپیوندیم که تقریباً همه کشورهای به جز عربستان پذیرفتند؛ ظاهراً در آن جلسه عربستان سعودی و آقای علی النعیمی نیز این استدلال را پذیرفته بودند و علی النعیمی در حال امضای این سند بود که همه کشورهای تولیدکننده، تولید نفت را فریز کنند که به او دستور داده می‌شود امضا نکند و آن جلسه بدون نتیجه پایان می‌یابد و بعد از آن آقای علی النعیمی در کنار چهار وزیر دیگر عزل شدند.

- هم‌چنین در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان پیش‌بینی شده در آمد خانوارهای عربستانی تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۶۰ درصد افزایش یابد و ۶ میلیون فرصت شغلی ایجاد شود، - صنایع نظامی از طریق مشارکت با شرکت‌های خارجی و با حضور شرکت‌های داخلی گسترش بیابد. عربستان سعودی به لحاظ هزینه نظامی سومین کشور پس از آمریکا و روسیه است و در سال‌های اخیر حدود ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار هزینه نظامی داشته است؛ اما به لحاظ کیفیت نیروهای نظامی، بر اساس آمارهای بین‌المللی این

کشور در رده بیستم قرار دارد. براساس این سند، عربستان به دنبال این است که برخی از سلاح‌های مورد نیازش را در داخل کشور تولید کند.

- همچنین پیش‌بینی شده از محل حذف یارانه‌ها ۳۰ میلیارد دلار صرفه‌جویی صورت بگیرد و اختصاص یارانه هدف‌مند شود و به خانواده‌های کم‌درآمد تعلق بگیرد. با وجود این، عربستان سعودی که اقتصادی کاملاً مصرفی داشته و متکی به درآمدهای نفتی است، مشخص نیست حذف یارانه‌ها را به صورت موفقیت‌آمیز بتواند پیش برد. در اولین قدم، محمد بن سلمان درباره آب و برق دستور داد که سوبسیدها حذف شود. در اولین فاکتورهایی که صادر شد به یکباره قیمت آب حدود ده برابر افزایش یافت و شوکی ایجاد کرد، در پاسخ به این شوک، تنها کاری که وی انجام داد، این بود که وزیر را برکنار کرد و گفت این دستورالعمل را به درستی اجرا نکرده است. در واقع، سیستم اجرایی عربستان سعودی این گونه است؛ یعنی فراقطبی و فرار از مسئولیت و قربانی کردن دیگران به خاطر مشکلاتی که پیش می‌آید.

- در این طرح، ذخایر نفتی عربستان سعودی ۷۱۶ میلیارد بشکه ذکر شده، اما مشخص نیست این رقم را از کجا آورده‌اند؛ تا آنجا که آمار و ارقام رسمی نشان می‌دهد عربستان سعودی حدود ۲۷۰-۲۶۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارد که تقریباً ۴۰ درصد ظرفیت اعلام شده است.

اینها سرفصل‌های طرح اقتصادی بلندپروازانه محمد بن سلمان بود. در جلسه‌ای که ایشان برای تبلیغ و ترویج این طرح با خبرنگاران بولومبرگ داشت، کاملاً مشخص بود که درصدد عملی کردن کار کرد اول یعنی تصویرسازی در حد اعلی بود. در این مصاحبه ۸ ساعته ایشان به هیچ وجه راجع به سیاست صحبتی نکرد و تمام تمرکزش بر مسائل اقتصادی و اجتماعی بود. جالب است در این طرح برخی مسائل راجع به شرایط اجتماعی عربستان سعودی، دادن آزادی‌های بیشتر به زنان، رانندگی و سفر زنان مطرح شد که به سرعت عکس‌العمل علمای عربستان سعودی را برانگیخت.

این تصویر چه تفاوتی با تصویر قبلی دارد؟

اگر بخواهیم در یک جمله محمد بن سلمان را خلاصه کنیم باید گفت که استعداد بسیار زیادی در تصویرسازی دارد و در طول یکسال و اندی که گذشته و ایشان مسئولیت همه امور را در عربستان سعودی در دست گرفته، تصویرهای مختلفی از خودش ارائه کرده است؛ نخستین تصویری که ایشان ارائه داده، تصویر ملک عبدالعزیز دوم بود؛ یک سیاستمدار جسور که بلندپروازی‌های توأم با نظامی‌گری داشت. چون در عربستان سعودی یک قهرمان ملی وجود دارد و آن هم ملک عبدالعزیز است کسی که عربستان را تأسیس و آن را متحد کرد. کاملاً روشن است که محمد بن سلمان به دنبال این است که بگوید من عبدالعزیز دوم هستم. ایشان برای اینکه این تصویر را کاملاً جا بیندازد جنگی را در یمن آغاز کرد. عربستان سعودی از زمان تأسیس و متحد کردن سرزمین‌های تحت سلطه خودش وارد چنین جنگ خارجی گسترده‌ای نشده بود و سیاست کاملاً محافظه کارانه‌ای را در پیش گرفته بود و به مرزهای ۱۹۳۲ اکتفا کرده بود البته بخشی از سرزمین‌های یمن را که قبل از ۱۹۳۲ در اختیار داشت آنها را در دهه ۶۰ از طریق قرارداد نظامی به صورت اجاره در اختیار خودش گرفت و در سال ۱۹۹۰ عربستان سعودی قرارداد قطعی مرزی با یمن (علی عبدالله صالح) امضا کرد و سه استان جنوبی را ضمیمه خاک خودش کرد. هیچ کدام از پادشاهان پس از ملک عبدالعزیز وارد جنگ نظامی گسترده در خارج از مرزهای خودش به صورت مستقیم نشدند؛ محمد بن سلمان برای اینکه این تصویر را کامل کند، وارد جنگ یمن شد و یمن یک هدف نزدیک و بسیار راحتی بود که فکر می‌کردند از طریق جنگ می‌توانند به این تصویرسازی کمک کنند. وی ائتلاف‌های مختلفی را شکل داد؛ یک ائتلاف، ائتلاف جنگ در یمن بود که اعلام شد ۱۰ کشور در آن حضور دارند ولی عملاً فقط امارات در کنار عربستان باقی ماند و کشورهای دیگر صرفاً به صورت اسمی عربستان را در یمن همراهی کردند. ائتلاف دوم؛ ائتلاف سی و

چند کشور اسلامی بود که تحت عنوان ائتلاف مبارزه با تروریسم شکل گرفت و جالب اینجاست که بسیاری از کشورهایی که نامشان در این ائتلاف بود، بعدها اظهار بی‌اطلاعی از وجود چنین ائتلافی کردند و این ائتلاف دوم هم چندان پا نگرفت اما اینها اقداماتی بود که محمد بن سلمان برای تصویرسازی انجام داد.

خلأ رهبری در جامعه عرب یکی از نقاطی بود که محمد بن سلمان تلاش کرد آن را پر کند و عربستان را به عنوان رهبر جهان عرب در غیاب کشورهای بزرگ عربی مانند مصر، سوریه و عراق مطرح کند. عربستان سعودی احساس می‌کند زمان آن فرا رسیده که به عنوان رهبر جهان عرب از طرف اعراب صحبت کند و برای تکمیل چنین چهره‌ای نیاز به یک دشمن دارد. عربستان سعودی طی این یک سال و اندی که گذشته به صورت بی‌سابقه‌ای بر روی ایران تمرکز کرده است؛ یعنی اگر کسی بگوید خواب و خوراک عربستان سعودی «ایران» شده؛ اغراق نکرده است. هر تحرک عربستان حتی در این چشم‌انداز ۲۰۳۰ و جنگ در یمن و سفرهای متعدد ملک سلمان و پسرش به اطراف و اکناف دنیا و کشورهای منطقه، با هدف تمرکز بر ایران است؛ هیچ جایی نیست که عربستان حضور یافته باشد و درباره ایران صحبت نکرده باشد؛ آنها حتی سعی کردند روابط خودشان را با آمریکای لاتین به صورت متمرکز در آوردند و اجلاس مشترک آمریکای لاتین و شورای همکاری را با این هدف قرار دادند که نفوذ ایران را محدود کنند چون یکی از نقاطی که سیاست خارجی ایران در آن موفق بوده در آمریکای لاتین بوده است. آنها همچنین با این هدف، به حوزه آسیای میانه و قفقاز وارد شدند، عربستان با ارمنستان رابطه سیاسی نداشت و آن را به رسمیت نشناخته بود و همواره از آذربایجان حمایت می‌کرد. اما برای اولین بار می‌بینیم که ارتباطات ایجاد شده و به سراغ ارمنستان رفته‌اند و همه این اقدامات با هدف تمرکز بر ایران است و اینکه ایران را به عنوان دشمن اصلی خودش بزرگ‌نمایی کنند. حتی در جنگ یمن نیز تبلیغات عربستان با تمرکز بر این موضوع بود که

ما در یمن وارد جنگ با ایران شده‌ایم و در صدد هستیم ایرانی‌ها را از یمن بیرون کنیم.

اکنون محمد بن سلمان با انتشار این سند چشم‌انداز، تصویر دیگری از خودش ارائه می‌دهد؛ تصویر یک اصلاح‌گر بزرگ اقتصادی که می‌خواهد در سال ۲۰۳۰ عربستان سعودی را از وابستگی به درآمدهای نفتی رها کند. حرف‌های بلندپروازانه‌ای که درباره اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بیان می‌کند، کاملاً تصویر جدیدی است. منتهی باید بر این نکته توجه داشت که آیا محمد بن سلمان از تصویر و ترویج تصویر قبلی به نفع تصویر فعلی دست برداشته یا اینکه در صدد است همزمان این دو تصویر را با یکدیگر پیش ببرد؟ به صورت تئوریک این دو تصویر با هم همخوانی ندارد و عربستان سعودی و محمد بن سلمان باید یکی از این دو تصویر را کنار بگذارد. کسی که می‌خواهد اصلاحات اقتصادی انجام دهد، بر توسعه تمرکز کند و خصوصی‌سازی کند، دیگر نباید ماجراجویی نظامی داشته باشد؛ البته طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ با اعلام پایان جنگ در یمن و رفتن پرونده یمن به کردوورهای مذاکرات و تماس‌های عربستان با انصارالله و شروع مذاکرات صلح یمن در کویت همزمان شد.

از دیگر محورهایی که در این تصویرسازی‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد؛ کیفیت رابطه عربستان سعودی و غرب است؛ عربستان از سال ۲۰۰۳ احساس می‌کند متحدان غربی و به ویژه آمریکایی‌ها در پرونده‌های منطقه‌ای به نگرانی‌های منطقه‌ای عربستان سعودی توجه چندانی ندارند و تعهدات متحدان غربی نسبت به تأمین امنیت عربستان سعودی کم‌رنگ شده است؛ در عراق اتفاقی افتاد که عربستان تا به امروز آمریکا را سرزنش می‌کند که شما حکومتی عربی را که دروازه توازن با ایران بود، سرنگون کردید.

اگر به سایر پرونده‌های منطقه‌ای نگاه کنیم توقعی که عربستان از آمریکایی‌ها داشتند محقق نشد، حداقل توقع عربستان از دولت اوباما این بود که در سوریه مداخله نظامی می‌کرد. همچنین در خصوص بحرین نیز اگر با جزئیات دنبال کنید تطابقی بین خواسته‌های طرفین وجود

ندارد، البته دو طرف سعی می‌کنند اختلافات به سطح نیاید و علیه یکدیگر چندان تبلیغ نکنند.

در جنگ یمن، هر چند برخی اظهار می‌کنند امکانات لجستیکی را آمریکایی‌ها دادند و ارتش عربستان به آمریکا وابسته است. حداکثر این است که به عربستان سعودی یک فرصت محدود دادند که نظرات خود را اعمال کند چرا که سعودی‌ها معتقد بودند اگر اجازه داده شود دو ماهه می‌توانند یمن را سر و سامان دهند؛ لذا این فرصت را به عربستان دادند. البته برخی بدبین هستند و معتقدند آمریکایی‌ها عربستان را تحریک کردند که به محمد بن سلمان القا کند که بدون آمریکایی‌ها قادر به انجام کاری نیست.

محمد بن سلمان در یک سال گذشته یعنی تا چند هفته قبل که این چشم‌انداز را ارائه داد از آمریکایی‌ها انتقاد می‌کرد و سعی می‌کرد آنها را با رفتن به سمت روسیه با هدف تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای متقاعد کند که از عربستان سعودی به عنوان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خود به طور کامل حمایت کند.

جلب نظر غرب برای هر کسی که بخواهد در عربستان حاکم شود، اهمیت اساسی دارد و هیچ کس در عربستان سعودی بدون نظر آمریکایی‌ها نمی‌تواند به صورت پایدار حکمرانی کند. محمد بن سلمان در داخل رقیبی به نام محمد بن نایف دارد که معروف است به اینکه گزینه اصلی و ایده‌آل آمریکایی‌ها برای آینده عربستان سعودی است. ویژگی محمد بن نایف این است که در غرب به عنوان شاهزاده ضد تروریسم شناخته می‌شود و مورد اعتماد غربی‌هاست و آن خطی را که غرب می‌خواهد می‌تواند در عربستان سعودی دنبال کند و به جای ماجراجویی‌های منطقه‌ای بر داخل عربستان و مبارزه با منابع تروریسم در داخل کشور تمرکز کند.

محمد بن سلمان باید به غرب بگوید که من نیز می‌توانم گزینه ایده‌آلی باشم. نخستین تصویر محمد بن سلمان؛ تصویری توأم با تهدید و باج خواهی بود. شاید همین تصویر باعث شد اوباما در مصاحبه با آتلانتیک متحدان خود را مفت‌خور توصیف کند. اما این تصویر



شکست خورد چرا که طی یک سال گذشته در غرب یک انفجار تبلیغاتی علیه عربستان سعودی شکل گرفت که از زمان تشکیل عربستان سعودی و شاید در ۲۰۰ سال گذشته که وهابیت ظهور کرده، بی سابقه بوده است. وهابیت و عربستان سعودی طوری طی یک سال گذشته در دنیا بدنام شده که در ۶۰-۷۰ سال گذشته چنین آسیبی را متحمل نشده است. تا یکی دو سال قبل در غرب کسی نمی توانست واژه وهابیت را به کار ببرد چون عربستان سعودی معتقد بود که وهابیت یک ناسزا به تفکر رسمی عربستان سعودی است آنها تمایل دارند از عنوان سلفی استفاده کنند. پیروان محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه در عربستان سعودی سلفی نامیده می شوند. امروزه در غرب به طور گسترده از عنوان وهابیت استفاده می شود و هیچ کس تردیدی تردیدی ندارد که وهابیت وجه اشتراک تفکر رسمی عربستان سعودی با تفکرات تروریستی است. حجم و تنوع و کیفیت مطالبی که علیه عربستان سعودی منتشر می شود، واقعاً بی سابقه است. عربستان سعودی کشوری بود که اگر روزنامه‌ای در یک کشور آفریقایی علیه آل سعود مطلبی می نوشت یا با آن کشور قطع رابطه می کرد یا تهدید به قطع رابطه می کرد. در سال ۲۰۱۳ در مجلس عوام انگلیس، کمیته روابط خارجی گزارشی منتشر کرد و از عربستان سعودی به خاطر سیاست‌هایش در بحرین انتقاد کرد؛ اما سعودی‌ها تهدید به قطع رابطه کردند و دیوید کامرون مجبور به عذرخواهی شد؛ اما امروزه این موضوع به حدی فراگیر شده که قابل کنترل نیست.

به عنوان نمونه، روزنامه‌ی ایندپندنت در مطلبی با عنوان خطرناک ترین مرد جهان از عنصر کلیدی حکومت عربستان یاد کرد. این هجوها به حدی زیاد شده که دیگر نمی توانند کاری در جهت توقف آن بکنند. از این رو، محمد بن سلمان احساس کرد سیاست‌های تندی که اتخاذ شده، باعث بی آبرویی خودش و عربستان سعودی در غرب شده، لذا بخشی از کار کرد این چهره جدید این است که تصویر عربستان سعودی و محمد بن

سلمان را در غرب ترمیم کند. بخشی از کار کرد تصویر مذکور، این است که محمد بن سلمان را به عنوان کسی که می تواند در واقع سیاست‌های رئالیستی داشته باشد و تصویرسازی‌های گوناگونی از خودش بسازد، در غرب بشناساند.

سعودی‌ها اوباما را بدترین رئیس جمهور آمریکا می دانند؛ به دلیل اینکه به جای پرداختن به مسائل عربستان سعودی؛ پرونده هسته‌ای ایران را حل کرد و اولویت و مهم ترین دستاورد خاورمیانه‌ای خود را حل پرونده هسته‌ای ایران قرار داد، امری که مطلوب عربستان سعودی نبود. در کنار این، سعودی‌ها و کشورهای حاشیه خلیج فارس می گویند اوباما نگرانی‌های ما را در نظر نگرفته و به بحث سوریه و بهار عربی نه تنها توجه نکرد، بلکه خودش تحریک کرد و این اوضاع بی ثبات را در خاورمیانه شکل داد.

محمد بن سلمان برای اینکه به پادشاهی برسد، یک راه بیشتر پیش روی ندارد و اینکه در زمان حیات پدرش به پادشاهی برسد، اگر ملک سلمان فوت کند و به طور طبیعی محمد بن نایف به عنوان ولیعهد پادشاه شود، دیگر اسمی از محمد بن سلمان دیگر نخواهد بود کما اینکه امروز از ولیعهد قبلی نامی نیست. رسم و بدعت برکناری ولیعهد را سلمان بنا نهاد و اگر محمد بن نایف به پادشاهی برسد، انتقام این یک سال سکوت خود را خواهد گرفت. امروز در عربستان ولیعهد حذف شده و هیچ اثری از ولیعهد نیست و همه چیز در اختیار محمد بن سلمان است که نفر سوم و ولیعهد دوم عربستان سعودی است. وضع ولیعهد در عربستان به حدی اسفناک است که حتی دفتر مستقلی ندارد، در حالی که در گذشته پادشاه و ولیعهد عربستان هر کدام جداگانه دیوان مستقلی داشتند؛ اما سلمان دیوان ولیعهد را منحل کرد. ولیعهد عربستان سعودی در این یک سال گذشته تنها فرصتی که پیدا کرد از عربستان خارج شود، به تونس رفت که در اجلاس وزرای کشورهای اتحادیه عرب، شرکت کند و از آنجا به پاریس رفت. فرانسه در این سفر چندین قرارداد با محمد بن نایف

امضا کردند و مدال نیز به او دادند، پیام واضح بود؛ انتخاب فرانسه، محمد بن نایف است.. لذا جنگ قدرت در عربستان سعودی شعار نیست بلکه بسیار جدی و واقعی است.

عربستان سعودی در حال گذار برای تثبیت جنگ قدرت است و هنوز قدرت در عربستان سعودی و بحث جانشینی تکمیل نشده است. هر کسی پادشاه آینده عربستان سعودی شود حداقل ۳ تا ۵ دهه وقت خواهد داشت و زمان پادشاهان ۹۰-۸۰ ساله طی شده است و محمد بن نایف ۵۴ ساله است و محمد بن سلمان نیز به زحمت به ۳۰ سال می‌رسد؛ معنایش این است که هر کدام از اینها پادشاه عربستان سعودی شوند؛ ۳-۴ دهه فرصت خواهند داشت. محمد بن سلمان شخصی ماجراجوست که منطقه برایش مهم است و در صدد رهبری جهان عرب و اسلام است و ایران را به عنوان دشمن هدف قرار داده است و سعی دارد چالش‌ها و تهدیدات اصلی عربستان را از طریق هدف قرار دادن ایران حل کند. این در حالیست که عربستان در سالهای اخیر از جانب ایران و تشیع تهدید نشده؛ در دو دهه گذشته ایران هیچ اقدامی علیه امنیت عربستان سعودی انجام نداده‌اند و شیعیان هیچ برنامه‌ای برای برهم زدن نظم و ثبات عربستان سعودی در دستور کار ندارند. طی این سال‌ها از جانب ایران صرفاً پیام حُسن نیت ارسال شده و علاوه بر ایران، عربستان نیز می‌داند کشوری که از تحریم‌ها خارج شده و در صدد است توسعه را محور سیاست‌هایش قرار دهد به دنبال جنگ و تنش با عربستان و هیچ کشور دیگری نیست بلکه برعکس به دنبال کاهش تنش‌هاست. لذا ایران تهدیدی برای عربستان نیست و آنچه عربستان درباره ایران می‌گوید خودش می‌داند صحت دارد. اگر ایران در یمن حضور داشت؛ عربستان سعودی نمی‌توانست به راحتی با حوثی‌ها وارد مذاکره شود. این اولین بار نیست که عربستان با انصارالله وارد مذاکره می‌شود؛ تجربه تاریخی نشان می‌دهد که عربستان سعودی با همه گروه‌ها و احزاب یمنی سابقه همکاری دارد.

نزدیک‌ترین متحد عربستان سعودی در چهار ماهه گذشته در یمن، اخوان المسلمین بوده‌اند. در هیچ جای دیگری عربستان با اخوان المسلمین همکاری نمی‌کند. اخوان المسلمین خط قرمز عربستان سعودی بودند، در حالی که در یمن نزدیک‌ترین متحد عربستان سعودی حزب اصلاح است؛ معنی این حرف این است که وقتی عربستان سعودی می‌تواند با اخوان المسلمین در یمن همکاری کند با دیگران نیز می‌تواند کار کند.

عربستان سعودی با دو تهدید جدی روبه‌روست: ۱. جریان سلفی تندروی تکفیری، که نه تنها امنیت دنیا را به خطر انداخته بلکه امنیت عربستان را نیز مورد تهدید قرار داده است. از زمانی که ابوبکر البغدادی اعلام خلافت کرد، زنگ خطر برای عربستان سعودی به صدا درآمد. خلفیه خود خوانده داعش، به مکه و مدینه و حرمین شریفین نظر دارد؛ داعش و جریان تکفیری مبتنی بر تفکر خلافت به صورت جدی به فکر تسلط بر عربستان هستند و در صدد حمایت از اندیشه داعش در عربستان سعودی بیش از هر کجای دیگری است. همه کسانی که جذب تفکر تکفیری «جهادی» می‌شوند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از مدارس مذهبی عربستان سعودی فارغ‌التحصیل شده و تحت تأثیر این تفکر بوده‌اند. تهدید دوم عربستان سعودی این است که پیمان امنیتی با غرب سست شود، که البته سست هم شده است. اگر عربستان سعودی نتواند همچنان معادله ارزشمند نفت در مقابل امنیت را محکم حفظ کند، این مسئله برای عربستان تهدیدی حیاتی است، عربستان بدون آمریکا از عهده دفع تهدیدات امنیتی خودش بر نمی‌آید و نشانه‌ها حاکی از این است که این تعهدات در حال سست شدن است.

نکته آخر اینکه، عربستان سعودی هیچ چشم‌اندازی نمی‌بیند که رئیس‌جمهور آینده آمریکا بهتر از اواما باشد. سعودی‌ها از اواما بسیار ناخشنودند اما حتماً ترامپ برای عربستان بدتر از اواما خواهد بود و سیاست‌های منطقه‌ای کلینتون هم چندان متفاوت از اواما نخواهد بود.



نقد و نظر

○ گفته شد که محمد بن سلمان به دنبال ارائه تصویری متفاوت از خود و عربستان در جهان است؛ پرسشی که مطرح است این است که آیا محمد بن سلمان این خصوصیات را ایده آل می‌داند؟ و اینکه چه تصویری از جهان دارد؟ اگر بخواهیم سیاستمداران را طبقه‌بندی کنیم؛ نگاه توسعه‌گرا، نگاه لیبرالی، نگاه منازعه‌آمیز به جهان دارند البته برخی نیز نگاه هویت‌گرا دارند که تأکیدش بیشتر بر ارزش‌ها و فرهنگ و هنجارهای خودشان دارند؛ با توجه به این تقسیم‌بندی کلاسیک (نگاه سیاستمداران به جهان) محمد بن سلمان کدام یک از این نگاه‌ها را به جهان دارد؟ تا بر اساس آن بخواهد تصویر مطلوبی از خود و عربستان برای جهان ارائه دهد؟

جنگ قدرت در عربستان بسیار جدی است با توجه به نگاه‌های متفاوت محمد بن نایف و محمد بن سلمان و گزاره سن آنها که در صورت رسیدن به قدرت، ۴-۳ دهه پادشاه عربستان خواهند بود، آیا محمد بن سلمان به لحاظ ساختار حکومتی در طول حکومت پدرش می‌تواند محمد بن نایف را به طور کامل حذف کند؟ چه موانعی در پیش رو دارد؟ آیا احتمال به قدرت رسیدن محمد بن نایف وجود دارد؟ چالش یا منازعه قدرت را در آینده به نفع کدام یک ارزیابی می‌کنید؟ شما اختلاف اصلی عربستان با آمریکا را در چه می‌بینید و این تشدید تنش در روابط آمریکا و عربستان در چه موضوعاتی ریشه دارد؟

○ آیا تحلیلی که درباره تیره‌گی روابط عربستان و غرب ارائه شد با توجه به روابط گسترده نظامی و اقتصادی عربستان با این کشورها، ما را دچار پارادوکس نمی‌کند؟ در هر صورت عربستان با آمریکا و غرب علقه‌های فراوانی دارد و هنوز هم مورد اعتمادترین متحد غرب در منطقه محسوب می‌شود و به نوعی دروازه ورود غرب به جهان اسلام محسوب می‌شود.

● **فرازمند:** مسائل خاورمیانه بسیار پیچیده شده شاید هیچ دوره‌ای در تاریخ خاورمیانه این چنین پیچیدگی

نداشته‌ایم، سرعت تحولات نیز بسیار زیاد است و به یک مسئله باید از زوایای مختلف نگاه کرد و تحلیل خطی و تک بُعدی قطعاً نتیجه نخواهد داد. آنچه در رابطه با عربستان سعودی مهم است این است که ما به یک درک واقعی‌تر از عربستان سعودی برسیم و سعی کنیم یک درک اجماعی درباره عربستان در کشور شکل بگیرد چرا که اگر ما از عربستان سعودی و رویکردهای جدید در کی نداشته باشیم و این درک به صورت اجماعی در نیاید، تصمیم‌گیری انجام نخواهد شد. به عنوان مثال، اگر برخی معتقد باشند عربستان در آستانه فروپاشی است و برخی نیز معتقد باشند که عربستان چندان ضعیف نیست و امکاناتی و قدرتی دارد نمی‌توان با این تفاسیر گوناگون به نتیجه رسید. مسئله دیگری که به صورت پارادوکس در آمده است نوع رابطه عربستان سعودی و غرب است؛ آیا دچار واگرایی است؟ آیا نباید به این مطالب منتشر شده چندان وقعی بنهیم؟

به هر حال نمی‌توان آنچه را که اتفاق افتاده است توهّم دانست، سابقه نداشته که در ۸۰ سال گذشته، این حجم از تبلیغ در غرب علیه عربستان سعودی منتشر شده باشد و فقط به رسانه اکتفا نکرده‌اند بلکه انتقاد از عربستان سعودی نهادینه شده است.

عربستان سعودی ایستگاه‌های مختلفی برای تنظیم حرکت خودش دارد و یکی از ایستگاه‌ها انتخابات ریاست جمهوری آمریکاست؛ شاید انتخابات پیش روی آمریکا در عربستان سعودی؛ اگر بخواهیم تاریخی بنگریم، کم‌اهمیت‌ترین انتخابات است. آنچه از خلال بررسی گزارشات برمی‌آید چنین احساس می‌شود که عربستان سعودی دچار سردرگمی است که چه کسی در آمریکا بیشتر در خدمت به منافع عربستان سعودی است؟ این سال‌ها اوپاما بسیار مورد انتقاد قرار گرفته ولی در عین حال به نظرم مهربان‌ترین رئیس جمهور آمریکا با عربستان سعودی است. هیچ رئیس جمهور آمریکا در این مدت تحمل تحقیر توسط عربستان را نداشته است، همه رؤسای جمهوری آمریکا عربستان سعودی را به نوعی تحقیر کرده‌اند.



اینها توهم نیست دو کشور همچنان که رابطه استراتژیک دارند می‌توانند اختلاف داشته باشند می‌توانند دچار واگرایی شوند. ضمن اینکه عربستان سعودی هیچ گزینه دیگری به جز اتکا به آمریکا ندارد و تا اطلاع ثانوی هیچ کشوری در منطقه نقش عربستان سعودی را برای آمریکایی‌ها نمی‌تواند بازی کند، ولی شکاف‌هایی ایجاد شده که در تصمیم‌گیری بسیار مهم است. آیا آنچه اتفاق افتاده را باید به رسمیت بشناسیم یا خیر؟ یکی از مواردی که باید به آن بسیار توجه شود این است که آیا باید اتفاقاتی را که در غرب در خصوص عربستان سعودی رخ داده واقعی است؟

عربستان سعودی اتحادیه عرب امکان مانور دارد وقتی عربستان سعودی قطعنامه‌ای علیه ما تصویب می‌کند و ایران را تروریسم می‌نامد، چه کسی در مقابل این ادعا ایستاد؟

در استراتژی ۲۰۳۰، یک بخشی از آن کارکرد تصویرسازی دقیقاً معطوف به نگرانی‌های استراتژیک و راهبردی عربستان سعودی است.

هنوز بحث گزارش ۲۸ صفحه‌ای ۱۱ سپتامبر در کنگره تمام نشده، چند روز اخیر اعلام شد سنای آمریکا در صدد تهیه قطعنامه‌ای در زمینه ممنوعیت فروش سلاح به عربستان سعودی هستند. هر چند این مسائل اتفاق نمی‌افتد اما مطرح شدن اینها بی‌سابقه است. هر چند عربستان سعودی به دلیل برجام عصبانی است اما همه ناراحتی عربستان از برجام نیست؛ دو سال پیش که بنا نبود برجامی در کار باشد؛ دو سال پیش نیز چنین فضایی نسبت به عربستان وجود داشت اما نه به این شدت. عربستان سعودی از استراتژی گردش به شرق آمریکایی‌ها نگران است. اگر آمریکایی‌ها به نفت عربستان سعودی نیاز نداشته باشند، معادله نفت در مقابل امنیت متزلزل می‌شود. آمریکایی‌ها نیز به سعودی‌ها علاقمند نیستند و بابت همین رابطه‌ای که با عربستان سعودی دارند باید کلی هزینه افکار عمومی بدهند و این هزینه هر روز بیشتر می‌شود، در واقع مصالح و منافع ملی آمریکا چنین تمایلی را ایجاب کرده است و اگر قرار باشد که آمریکایی‌ها چرخش استراتژیک به

جنوب شرق آسیا داشته باشند، اگر قرار است که نفت شیل به سطحی برسد که آمریکایی‌ها در ۲۰۲۵ انتظار آن را دارند و نیازشان کمتر شود، این معادلات دچار تزلزل خواهد شد.

همچنین، عربستان سعودی از جریاناتی که در ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه تحت عنوان بهار عربی یا بهار اسلامی رخ داد عصبانی است و آمریکا را بابت این جریانات مقصر می‌داند.

ضمن اینکه باید متذکر شوم که دروازه ورود آمریکا به جهان اسلام، عربستان سعودی نیست؛ آمریکایی‌ها بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که جامعه عربستان سعودی و ایدئولوژی حاکم بر آن دروازه ورود به جهان اسلام نیست و این تفکر به لحاظ گسترش تعداد کمی از مسلمانان را در بر می‌گیرد. اینگونه نیست که تفکر غالب جهان اهل سنت، تفکر سلفی باشد، اینها یک اقلیت هستند؛ آنچه که زمینه‌ساز تحولات مصر و جانشینی آقای مرسسی به جای مبارک بود، این دید آمریکایی‌ها بود که برای کنترل تندروی در جهان اسلام و برقراری یک گفتمان مناسب و مترقی و محدود کردن القاعده و تفکرات تکفیری و سلفی باید اخوان المسلمین سرکار بیاید. ترکیه هم برای آمریکا، تجربه بدی نبود. البته اخوان المسلمین عربی با اخوان المسلمین غیرعربی بسیار متفاوت است. اخوان المسلمین در هر کشوری متفاوت است ولی آمریکایی‌ها نسبت به اخوان مصر مخالفت چندانی نداشتند و آن را تأیید کردند این عربستان سعودی بود که آنجا را به هم ریخت.

○ در گزارشی که اخیراً منتشر شده چنین آمده است که دو سال قبل عربستان و اسرائیل با یکدیگر تفاهم‌نامه امنیتی امضاء کرده‌اند؛ این گزارش تا چه حد صحت دارد؟ آیا امروز عربستان رابطه‌اش را با اسرائیل به صورت استراتژیک تعریف کرده است؟ یعنی می‌خواهد به این سمت گام بردارد یا اینکه یک تاکتیک موقت است و ممکن است اگر شرایط تغییر یابد مخصوصاً رابطه ایران و عربستان، رابطه عربستان و اسرائیل نیز به شرایط قبل برمی‌گردد؟



● **فرازمند:** آنچه مسلم است، شتاب عربستان سعودی به سمت اسرائیل در این یک سال گذشته بسیار زیاد شده است. آنچه قطعی است این است که عربستان سعودی تعهدات مصر را در قرارداد کمپ دیوید (تعهدات مصر به اسرائیل) وقتی آن جزیره‌ها از سوی مصر به این کشور واگذار شد همه را به عهده گرفت. دو جزیره تیران و صنایع در دهانه خلیج عقبه قرار دارند و اسرائیل در شمال این خلیج حضور دارد، در توافق کمپ دیوید این جزایر و ترتیبات شان پیش‌بینی شده است که حضور نیروی نظامی در این جزایر چگونه باشد و رفت و آمد به خلیج عقبه از میان این جزایر؛ اینها تعهداتی است که مصر به اسرائیل در زمان امضای کمپ دیوید داده است. اکنون این جزایر را به عربستان سعودی داده‌اند، تعهداتی که مصری‌ها به اسرائیلی‌ها در خصوص ترتیبات و اداره این دو جزیره دادند همه را عربستان سعودی پذیرفته است. ظاهراً عربستان کمپ دیوید را به رسمیت نشناخته بود ولی همه آن ترتیباتی که مصری‌ها با اسرائیل درباره اداره این دو جزیره امضا کرده‌اند عیناً به عربستان سعودی منتقل شده است و حتماً هماهنگی بوده و بدون هماهنگی نمی‌تواند چنین توافقی صورت گرفته باشد.

ضمن اینکه، قبح دیدار با اسرائیلی‌ها شکسته است و خبرهایی از دیدارهای محرمانه وجود دارد که قابل انکار نیست.

○ آیا بخشی از این سند چشم‌اندازی که در عربستان رونمایی شد را می‌توانیم مطالبات مردمی این کشور در نظر بگیریم؟

● در حقیقت چیزی به نام مطالبات مردمی در عربستان سعودی وجود ندارد چون چیزی به نام ملت در عربستان سعودی وجود ندارد. عربستان، کشوری است که مفهوم ملت در آن شکل نگرفته؛ اتفاقاً ایدئولوژی سلفی‌گری یک ایدئولوژی ضد ملی‌گرایی است و ملی‌گرایی را حرام می‌داند؛ در عربستان سعودی چیزی به نام جامعه مدنی هم وجود ندارد که مطالبات مدنی داشته باشد؛ فشار برای توسعه اجتماعی از طبقه بالا و خانواده‌های سلطنتی صورت گرفته است؛ یعنی خاندان

آل سعود احساس می‌کنند که حکومت کردن با این تفکرات برایشان مشکل ایجاد می‌کند لذا به دنبال باز کردن جامعه هستند؛ اتفاقاً نوع مطالباتی که از طبقه پایین شکل می‌گیرد طرفدار بسته شدن فضای عربستان سعودی است؛ به عبارتی مشکل داخلی عربستان سعودی تندروهای تکفیری هستند نه جامعه مدنی طرفدار دموکراسی و آزادی‌های مدنی.

این چشم‌انداز ۲۰۳۰ بیشتر پاسخ به چالش‌های راهبردی عربستان برای استمرار این حکومت عقب افتاده قرون وسطایی در دوره جدید، برای عرضه خودشان در غرب و زدودن اتهاماتی است که وجود دارد و پر کردن چالش‌هایی مانند عدم تعهد آمریکا به امنیت عربستان در آینده. چرا سعودی‌ها می‌گویند در ۲۰۳۰ می‌خواهیم از نفت مستغنی شویم، در واقع این سند پاسخ به انقلاب نفت شیل است؛ یعنی از وابستگی به نفت احساس نگرانی می‌کنند. می‌خواهند بگویند که ما در آینده وابستگی خودمان را از نفت کم می‌کنیم. در این ۲۰۳۰ به هیچ‌وجه پاسخ مطالبات مردمی دیده نمی‌شود و بیشتر پاسخ به چالش‌های عربستان سعودی و چالش‌هایی است که در عرصه منطقه‌ای و جهانی با آن روبه‌روست.

اینکه چرا به مسئله کارگران می‌پردازد و خواهان ملغی شدن نظام sponsorship است؟ برای اینکه عربستان سعودی امروز در این زمینه در عرصه حقوق بشری تحت فشار است. در کشورهای خلیج فارس اگر تابعیت آن کشور را داشته باشید از محل sponsorship می‌توانید میلیاردی شوید؛ یعنی یک تبعه عربستان سعودی، تبعه بحرین و قطر فقط کفالت تعدادی را به عهده می‌گیرند، بابت ویزایی که این کفیل یا sponser می‌گیرد باید مبلغی بپردازد؛ تقریباً کارگران دو سال دستمزدشان را باید زودتر به کفیل پیش‌پرداخت کنند تا بتوانند ویزا بگیرند. اتفاقاً ممکن است شهروندان سعودی مخالف الغای نظام کفالت نیروی کار خارجی باشند چون از این محل درآمد کسب می‌کنند.

○ ما این سطح تنش با عربستان را تا کجا می‌توانیم ادامه دهیم؟ در هر صورت هزینه‌ای که بابت کشمکش



با عربستان پرداخت می‌کنیم بسیار سنگین است ضمن اینکه موضوعاتی نظیر مسئله حج هم مطرح است که به عنوان یک فریضه واجب است و انجام نشدن آن تبعات خاص خود را دارد؟ چه راه کاری را می‌توان اندیشید که این روند خصمانه در روابط دو کشور تعدیل شود؟ در خصوص کشمکش قدرت در داخل عربستان سعودی، آیا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

● **فرازمند:** همه زندگی عربستان سعودی شده «ایران»؛ آیا همه زندگی ما هم باید «عربستان سعودی» بشود؟

عربستان سعودی در صدد عصبانی کردن ماست و به هر کاری دست می‌زند، آیا ما باید عصبانی شویم؟ آیا عصبانی شدن و از روی عصبانیت تصمیم گرفتن، بازی در میدان عربستان سعودی نیست؟ باید مراقب باشیم کاری که می‌کنیم بازی در میدان عربستان سعودی نباشد، ضمن اینکه عربستان سعودی تمام سیاست خارجی ما نیست، ما شاید تمام سیاست خارجی عربستان سعودی شده باشیم. قطعنامه‌هایی که از اتحادیه عرب و شورای همکاری می‌گیرد، آنقدری که عربستان سعودی تلاش می‌کند، ما را آزار نمی‌دهد. در نظر بگیرید در استانبول، عربستان سعودی چهار بند علیه ما و یک بند علیه حزب الله قرار داد و به کسی هم اجازه نداد به متن بیانیه دست بزند. ساختار اتحادیه‌های عربی و اسلامی یک ساختار غیردموکراتیک است؛ عربستان سعودی مطلبی را بیان می‌کند باید تصویب شود و رأی گیری هم نمی‌شود. ظاهراً به اجماع گذاشته می‌شود، این اجماع برای این است که رأی گیری نشود نه اینکه واقعاً اجماعی در کار باشد. چهار بند قرار دادند و به انواع و اقسام اتهامات ایران را متهم کردند و آقای اردوغان هم به عنوان رئیس جلسه تأیید کرد و بیانیه تصویب شد. روز بعد از آن جلسه، آقای اردوغان میزبان آقای روحانی در ترکیه بود و اثری از آن بیانیه در رفتار ترکیه دیده نشد. البته اگر عربستان سعودی موفق شود که اینها را در شورای امنیت و در مجمع عمومی به سند تبدیل کند

ممکن است ایران دچار مشکل می‌شود. ضمن اینکه ما چندان دست بسته نیستیم، به هر حال تحولی در سیاست خارجی اتفاق افتاده است، حجم رفت و آمدهایی که به ایران هست قابل مقایسه با عربستان سعودی نیست؛ حجم امیدواری که در دنیا نسبت به توسعه و آینده ایران ایجاد شده است باید جدی گرفته شود. هنوز در کشور ما در خصوص برجام تردید وجود دارد. هیچ کشوری در دنیا نبوده که قطعنامه‌های سازمان ملل را بدون جنگ بتواند پشت سر بگذارد؛ ۸-۷ قطعنامه لغو شده و تحریم‌ها برداشته شده و طبیعتاً مشکلات نیز وجود دارد باید به دنبال حل مشکلات باشیم. طبیعی است که مشکلات پیش می‌آید باید به دنبال حل مشکلات باشیم.

عربستان بخش کوچکی از سیاست خارجی ما است؛ البته خوب است بتوانیم این مسأله را حل کنیم. عربستان سعودی هر گونه راهی را برای حل اختلافاتش با ایران را بسته، سعوی‌ها نه تنها راههای گفتگو را بسته‌اند بلکه این روش را انتخاب کرده‌اند و ضدیت با ایران و قرار دادن ایران در مرکزیت سیاست خارجی و دشمن‌انگاری و تهدیدانگاری ایران را انتخاب کرده‌اند. در حال حاضر نیز به نظر نمی‌رسد که چشم‌اندازی وجود داشته باشد. در رابطه با امکان نقش آفرینی ایران در جنگ قدرت در عربستان، دیدی در کشورها وجود دارد که ایران در صدد است تا برای همه کشورها رهنمود تجویز کند، ما باید با توجه به امکانات و محدودیت‌هایمان تجویز کنیم. ما در عربستان نمی‌توانیم کسی را جایگزین دیگری کنیم.

○ برخی کارشناسان معتقدند آمریکایی‌ها با استفاده از میدان دادن به ایران و عربستان تلاش می‌کنند منطقه را کنترل کنند؟

● **فرازمند:** این دیدگاهی است که نیاز به fact دارد. برخی واقعیات این نظر را تأیید نمی‌کنند، آنچه در پیدا و پنهان وجود دارد این است که ظاهراً غرب از این وضعیت بین ایران و عربستان سعودی ناراضی است و می‌گوید این وضعیت باعث بی ثباتی منطقه و گسترش ناامنی به غرب می‌شود البته آنها نمی‌خواهند



صریحاً بگویند که کارتهایی که عربستان علیه ایران بکار می‌گیرد خطرناک هستند و به سرعت ممکن است به اهرمی علیه خودش و غرب تبدیل شود. چنانچه در مورد القاعده و تکفیری‌ها اینگونه شد.

حداقل اروپاییان دو تهدید را بسیار جدی می‌گیرند: ۱. مهاجرین؛ ۲. تهدید تروریسم؛ و نسبت به مناطق تولیدکننده این دو تهدید حساس هستند. توصیه پیدا و پنهان غربی‌ها این است که مسائل تان را حل کنید که در دکتترین اوپاما نیز وجود دارد و در توصیه‌هایی که عربستان سعودی را عصبانی می‌کند نیز وجود دارد. باید برای پذیرش این تحلیل، fact داشته باشیم؛ ضمن اینکه من رد نمی‌کنم و دنبال factها هستم. دومین چیزی که باید وجود داشته باشد؛ یعنی اگر ما این نظریه را بپذیریم باید پیش از آن بپذیریم که آمریکا استراتژی کلان برای خاورمیانه دارند؛ همانطور که این حوادث برای ما سریع و غیرمترقبه و پیاپی اتفاق می‌افتد برای آمریکایی‌ها نیز همین طور است. کسی تأیید نمی‌کند که آمریکایی‌ها استراتژی کلان داشته باشد؛ معروف است که درباره مصر، کلینتون طی یک روز چند بار موضعش را تغییر داد، کسی که استراتژی کلان داشته باشد اینگونه رفتار نمی‌کند.

○ آمریکایی‌ها ۲ میلیارد دلار ایران را توقیف کردند و همزمان درباره عربستان گزارش ۱۱ سپتامبر نیز مطرح بود و در عین حال روابط آمریکا و عربستان نیز پر تنش است. با توجه به اینکه اگر این رویه عملی شود، این یک نوع ناامنی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آمریکا است؛ همچنان که درباره ما عملی شده است، آیا عربستان احساس خطری درباره سرمایه‌هایش در آمریکا نخواهد کرد؟ فرض کنید پس از ۲ سال، مشخص شود که سفیر عربستان در واقعه یازده سپتامبر دست داشته و روابط عربستان با آمریکا تیره‌تر شود و اینها توقیف سرمایه‌های عربستان را آغاز کنند. آیا امروز که چنین خطری برای عربستانی‌ها قابل تصور است می‌تواند مبنایی برای نوعی همکاری ما با عربستان برای مقابله با چنین مسایلی باشد؟

● **فرازمند:** ممکن است هر دو طرف از یکجا گزیده شوند، اما بدین معنی نیست که بتوانیم همکاری خاصی داشته باشیم؛ کما اینکه درباره حقوق بشر، غرب علیه همه کشورهای اسلامی انتقاداتی دارد؛ منتهی طی سال‌های اخیر سعودی‌ها از ما دفاع نکردند و تا جایی که توانستند علیه ما اقدام کردند. چنین نگرانی برای عربستان وجود دارد و نشانه آن این است که آمریکا را تهدید می‌کند که چنانچه گزارش منتشر شود، سرمایه‌شان را برمی‌دارند. نکته دیگر در واقع میزان استقلال لوابیح قضایی آمریکاست، برخی معتقدند که سیاستون آمریکا تأثیر دارند.

زمانی که چنین حجمی از سرمایه‌گذاری در آمریکا وجود دارد، بعید می‌دانم دادگاهی در آمریکا بتواند قانونی را که درباره ما تصویب کردند، درباره عربستان سعودی اعمال کند و چنانچه اینگونه شود دولت آمریکا قطعاً دخالت کرده و اجازه نخواهد داد. حجم دارای‌های ما در آمریکا کم است و آمریکا امیدی ندارد که ما آنجا سرمایه‌گذاری کنیم و دادگاه به راحتی علیه ما رای می‌دهد و دولت آمریکا نیز هیچ انگیزه‌ای برای ممانعت از این رای دادگاه ندارد.

